



آیت الله طالقانی

در
دانشگاه تهران روز فلسطین

و

حسینیة ارشاد: هفتمین روز شهادت استاد مطهری

کتابخانه آنلاین «ط»

ط ۱۳۱

۱۱
۱۴۰۰ / ۴ / ۱۳
اسکن شد

اهدائاتی
انتشارات و کتابفروشی دهخدا
آیت الله طالقانی
موسسه عظیمی زواره‌ای

در

دانشگاه تهران: روز فلسطین

و

حسینیة ارشاد: هفتمین روز شهادت استاد مطهری

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۸۵۲۶۳۳



۱۱

۶۶۸۱۱-۱۱
کتابخانه آملی

کتابخانه آملی
۱۵
۶۶۸۱۱-۱۱
کتابخانه آملی

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انى اعوذ بك من كل شيطان رجيم ومن كل متكبر
لا يومن بيوم الحساب
بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان الذى اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى
المسجد الاقصى الذى باركنا حوله لنريه من آياتنا انه
هو السميع البصير (۱)

متن سخنرانی آقای طالقانی در دانشگاه

راجع به فلسطین

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انى اعوذ بك من كل شيطان رجيم ومن كل متكبر
لا يومن بيوم الحساب
بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان الذى اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى
المسجد الاقصى الذى باركنا حوله لنريه من آياتنا انه
هو السميع البصير (۱)

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

من پیش از اینکه در کسوت یک سیاستمدار متعارف
و معمول باشم ، یک شاگرد کوچک مکتب قرآن و معلم قرآنم
و در اینگونه اجتماعات سعی دارم همان روش و برنامه‌های را

(۱) - (۱) اسراء

حق طبع محفوظ است

که همیشه دارم فراموش نکنم ، چون مهمترین قدرتی که ملت مسلمان ایران وهمه مسلمانهای دنیا رامیتواند علیه ظلم واستبداد واستکبار و استعماربرانگیزد، درحیطه وحی قرآن است . ممکن است کسانی باشند که نسبت به طرح مسائل و آیات قرآن بی تفاوت باشند، یابعضیها هم بفرمند، "ان هذاالقرآن یهدی للتی هی اقوم ولا یزید الظالمین الا خسارا" . (۱)

باران که درلطافت طبعش خلاف نیست

درباغ لاله روید ودرشوره زار خـس
آیهای که قرائت شد اولین آیه سوره بنی اسرائیل
است. این مساله مهم وتاریخی (یعنی مساله فلسطین)
که باعث شده ما امروز ، همراه طبقه جوان ونیرومند و
انقلابی مان، دراین اجتماع ودراین زمان ودراین سر
فصل تاریخی ، دوره گردآمده ایم ، درپیچ و خمهای
تاریخی گذشته ، قرنهای سالها، دربستر تاریخ پیش
رفته تا امروز به این صورت نمودار شده وازاین جهت ما
در یکی ازنقاط درگیریهای تاریخی این سرزمین واقع
شده ایم .
درسوره اسری (بنی اسرائیل) ، به همان مساله

(۱) - ۹ اسراء

توجه کرده که سیر رمزی ومعراجی خاتم انبیاء محمد
مصطفی (ص) را، همین گذشته تاریخ وتنبیه ودرس تاریخ
وگذشته بیت المقدس ، مسجد اقصی وسرزمین فلسطینی
بیان کرده : "سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد
الحرام الی المسجد الاقصی" ، منزه است آن خدائی
که " سیر" داد، پیامبرش را، ازیک مرکز توحید وسجدهو
رکوع دربرابر خدا (یک مرکز آزادی بشر ازبند عبودیت
غیرخدا) ، به مسجد دیگر (مسجد اقصی) ، "لنریه
من آیاتنا" ، تااین پیامبر ازآیاتی که دراین مسجد اقصی
است درس بیاموزد و آن آیات را از نزدیک به او ارائه
دهد. وحی انبیاء، هم وحی آسمان است وهم وحی زمین .
ترکیب آن دو وحی ، دعوت و رسالت انبیاء را پیش
میرد . یعنی راهنمایی هائی که از طریق وحی خدائی بآنها
میرسد از یکطرف و تجربیات تاریخی که به آنها داده
میشود (مانند آیاتی که در پیرامون مسجد اقصی است)،
از طرف دیگر، "انه هو السميع البصیر" : چون
خدا میخواهد چشم وگوش پیامبرش رابه همه مسائل باز
وشنوا کند، تا امتی چشم وگوش باز وهوشیار تشکیل دهد .
اطراف مسجد اقصی آیات وحی ونبوت است . درسهای
اولین قیام توحیدی ابراهیم خلیل وهمه انبیاء بزرگ و درگیری
بین توحید وشرک ، استضعاف واستکبار است ، جنگها وموضعگیریها-

ئی که در اطراف مسجد الاقصی در قرون متوالی پیش آمده، در سر-
 زمین خاور میانه، بین شرق و غرب، در بستر حرکت توحید، در مهد
 پرورش انبیاء بزرگ توحیدی و انقلابی، که همه این حرکتها، همه
 این انقلابات بزرگ، از این سرزمین منشاء و الهام گرفته، در سبائی
 است از وحی و نبوتها، چگونگی درگیری انبیاء بزرگ تا وحی
 نبوت آسمانی در سرزمین قدس و در درونگاه و در همه
 اطراف آن، برای انسان شنوا و هوشیار که خدا باید
 به پیامبرش بیاموزد. این سر حرکت معراجی پیامبر است
 که زمانش هم شاید در همین روزها (ایام رجب) باشد.
 دو مرکز حرکت انقلابی، دو مرکز رهایی بخش انسانها از
 شرکها و طاغوتها. بعد از چند آیه، (از آیه ۴) قرآن بما
 درس تاریخ و فلسفه تاریخ میدهد: "وقضینا الی بنی
 اسرائیل لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا کبیرا
 فاذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس
 شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا" (۱)
 " ما در سرنوشت تاریخ، برای بنی اسرائیل این
 مطلب را تثبیت کردیم که بارها (مرتین - مره بعد مره،
 مرتین به نظر من مثل لیبک یعنی مره بعد مره)، یعنی
 در مسیر تاریخ، شما (بنی اسرائیل) در زمین افساد میکنید

(۱) - (۴ اسراء)

(لتفسدن فی الارض مرتین)، سرکشی میکنید، ب مردم دیگر
 تجاوز و عدوان میکنید، همسایگان خود را سرکوب میکنید.
 در این خلال، این بارها، در مسیر تاریخ، بنی اسرائیل است،
 بعد از آنکه باهم جمع شدند و سرود و ورد برتری نژادی
 و قومی و برتری شخصیت خود را بگوش یکدیگر خواندند،
 و خود را صاحب زمین و مالک زمین و خدا را، خدای بنی
 اسرائیل خواندند، شروع میکنند به افساد در زمین و
 دلیل کردن مردم دیگر و منکوب کردن آنها.
 پس از هر مرتبه که علو و فساد آنها
 بالا گرفت و لتعلن علوا کبیرا"
 مادر میان بندگان خود کسانی را بر میانگیزیم که صاحب
 قدرت شکست ناپذیر باشند، (بعثنا علیکم عبادا لنا
 اولی باس شدید)، صاحب قدرت شدید، اینها بر میگردند
 و بنی اسرائیل را منکوب میکنند و وارث دیاری می شوند
 که آنها به غصب و به تجاوز، آن دیار را تحت تصرف خود
 آورده اند. این قدرتمندان صاحب باس شدید، در گوشه
 و کنار شهرها و خانهها رخنه کنند، نفوذ نمایند "فجاسوا
 خلال الدیار" این وعده ایست خدائی، وعده ایست شدنی
 (وکان وعدا مفعولا) :

مردم فلسطین و مسلمانهای دنیا و کسانی که چشم
 به این قبله اول اسلام و این مهد توحید و الهام بخشیراه

و روش و منش و منطق انبیاء دارند، باید با همین وعده -
های قرآن امیدوار باشند، وعده‌هایی که شدنی است.
در مسیر تاریخ بارها این وعده عمل شده. از این
جهت، پیش از اینکه مابه مردم فلسطین بیندیشیم باید
به مسجد الاقصی بیندیشیم که مورد تقدس و اعتقاد همه
مسلمین است، و به مردم فلسطین بیندیشیم، چون ملتی
حق برده، حق کشته، تجاوز شده و آواره هستند و پاسداران
مسجد الاقصی بودند. در سال ۲۸ اولین سفری که مؤتمر
(کنفرانس) فلسطینی رفتم، از نزدیک به آوارگان فلسطینی
می‌اندیشیدیم. از کشورهای اسلامی و عربی به کنفرانس
آمده بودند، ولی بعضی فقط حماسه میخواندند و تظاهر
به طرفداری از این مظلومین و مسجد غصب شده داشتند
از نزدیک، افسردگی، ظلم، حق خوردگی مردم فلسطین
را میدیدیم، که چگونه اینها مورد رعایت و مورد اتفاق
سازمان ملل و همان دنیائی و همان شورهای واقع شده
اند که اینها را آواره کردند. اول از سرزمینشان راندند و بعد
به صورت یک مشت فقیر و بیچاره به اینها کمک میکردند
چه بسا در مسیر بین بیت المقدس و خلیل الرحمن میدیدم
که عده‌ای از این آوارگان در یک سوی سیمهای خاردار
بودند و بعضی در سوی دیگر. یک عده اقوام و خویشان در
آن سو بودند و کسانی در این سو، بطوری که از دور با

دست و حرکت میتوانستند با هم اشاره کنند، زیر نفوذ
و قدرت پاسداران صهیونیسم، این وضع را دیدیم. ولی
همین مردم، همین مردمی که آواره و جیره‌خوار شدند و
در چهره‌های گرفته، چهره‌های ماتم زده، چهره‌های شکست
خورده داشتند، طولی نکشید همین مردمی که در فلسطین
قبل از غصب، یک عده مردم کشاورز عادی سر بزیر بودند
بعد از غصب، مردم مرتزقه‌ای شدند، مطابق همین
وعده قرآن (بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باسا شدید)،
این مرد وزن فلسطینی، همین تحقیر شده‌ها، همین جیرم
خواران دیگران، تبدیل شدند و تغییر یافتند بمردان
وزنان مبارز و پر خاشگر و پر حماسه‌ای که شرق میانه را از
حماسه خود پر کردند و به تمام دنیا حماسه مظلومین را
الهام بخشیدند و در سرزمین مغصوب و پیرامون آن و در
هر شهر و دیار عربی و اسلامی رخنه کردند جای و سنگر گرفتند
" و اذا جاء وعد اولیها بعثنا علیکم عبادا لنا اولی
باسا شدید فجا سوا خلال الدیار"، امیدواریم در پی رهبری
آخرین آیه، روزی را ببینیم که مردم فلسطین، با همین
قهر انقلابی، نه الطاف قدرتمندان فریبکار، سرزمین
خود را آزاد کنند، و بیت المقدس و مسجد اقصی و محل
معراج پیغمبر اسلام را بصاحبانش برگردانند. صاحبان
بیت المقدس، نماینده‌های همه ملت‌های توحیدی هستند

همانطوری که بودند. یهود و نصارا و مسلمانها، همه بیت المقدس را از خود میدانستند و میدانند، نه صهیونیسم که میگوید بیت المقدس فقط از آن ماست. وعده دیگر قرآن بعد از چند آیه خطاب به بنی اسرائیل است: ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها " شما مغرور نباشید به اینکه اولاد انبیاء هستید، یا خیال نکنید نژاد برتر هستید. دنیا، دنیای عمل است. اگر در دنیا نیکی کردید، همه جا، جا دارید، معزز هستید، و اگر بدی کردید، به حال خود بدی کردید. وقتی که وعده خدا برسد: (فاذا جاء وعد الاخره لیسوءوا وجوهکم) چهره های صهیونیستهای جلاد و تروریست مانند بگین، سیاه خواهد شد، " ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره " : داخل مسجد خواهند شد همانطور که بارها در زمان فاتحین اسلام و دیگر خداپرستان، وارد مسجد شدند و ریشه فساد را کردند. این خلاصه ایست از درس قرآن در باره این حرکت طاغوتی بنی اسرائیل. اکنون که ما اجتماعی برپا کرده ایم می بینیم از ابتدای غصب تا حال، نهضت فلسطین مراحل را گذرانده ... فریبکارها، دروغگوها، پشت هم اندازها، سعی کردند یک ملت ظالم را مظلوم بنمایانند و یک ملت مظلوم

را ظالم ... همانهاییکه امروز مانند جغد بالای لاشه مزدوران استعماری خود، نوحه سر میدهند و برای غاصبین حقوق مردم ایران که اعدام شده اند، سروصداراه می اندازند، همانهاییکه در جنگ بین المللی اخیر می گفتند برای آزادی بشر و برای سرکوب کردن نژادپرستی آلمان و ایتالیا می جنگیم، طولی نکشید که همین منادیان دروغگوی فریبکار آزادی، چه بر سر یک ملت مظلوم حق برده آوردند. چگونه خانه های اینهارا گروه گروه خراب کردند، اطفال اینهارا در مقابل مادرها و پدرها کشتند، شکمهای زنهای حامله را دریدند، شهرکهای راماند دیر یاسین با جمعیتش کشتند و ویران کردند. همینها آن روز ندای آزادی سر میدادند که میخواهند ملتها را از قید بندگی و عبودیت آزاد کنند و در مقابل نژاد پرستی قیام کرده اند امروز هم برای باقی ماندگان رژیمشان در ایران ناله سر میدهند. اینها همانها هستند! مدتها تبلیغ کردند که فلسطینیها چنین و چنانند. مردمی هستند که زمین بنی اسرائیل را غصب کرده اند! دوره تبلیغات گذشت و همه مردم آزاده دنیا به حق فلسطین و به حقانیت مردم فلسطین آگاه شدند، و امروز دیگر کسی که چشم و گوش دارد در شرق و غرب دنیا نیست که فریب این تبلیغات دروغ را بخورد. امروز دیگر بعد از آنی که اینهمه فریبکاریها،

گفتند

تبلیغات وهمه این دسیسه‌ها آشکار شده ، به فریب دیگری پرداخته اند و به اسم صلح خاورمیانه دست بطرف مصر دراز نند ، و بیچاره سادات را به بند خود کشیدند ! که پیش از این به اودشنام بدهیم باید به حالش و به وضعی که او پیش آمده متاثر باشیم . ملت مصر و سرزمین مصر که در این قرن اخیر ، مرکز حرکت و انقلاب علیه متجاوزین و برای آزاد کردن ملت‌های عرب و ملل اسلامی بود امروز خودش به بند و قید استعمار دچار شده و منزوی تحقیر شده ، و امروز همه ملل اسلامی و همه ملل عرب کشوری است که او را در انزوا قرار دادند . البته ملت مصر را ما می‌شناسیم ، ملتی هوشیار ، دانشمند متفکر ، ولی رژیم سادات این ملت را تحقیر کرد و ما امیدواریم که خود ملت مصر به حساب این جانشین فراعنه مصر برسند ، همانطوری که ملت ایران بحساب فرعون خود رسیدند . و این فرعونک را به سوی آن فرعونک راندند و آن فرعونک هم دیگر آنجا ، در کنار فرعون تاریخ ، جانداشت و به جای دیگر آواره شد . ما اعلام می‌کنیم که همین سرنوشت برای این فرعون که خودش را مسلمان میداند ولی عملش ، عمل فرعونی است ، یعنی حق مردم مصر و ملل عرب و ملت فلسطین را نادیده می‌گیرد ، همین کسی که به عهد‌های خود وفا نکرد (بعد از فوت عبدالناصر

تعهد کرد راه او را ادامه دهد ولی در اول خط مسیر ، راهش را منحرف کرد) ، همان کسی که می‌بایست مصر را جزء کشورهای غیر متعهد قرار بدهد ، رفت پست‌ترین تعهد را در مقابل آمریکا و اسرائیل انجام داد و دست در دست آنها گذاشت .

ما ملت ایران ، این ملتی که انقلاب کرد ، برپاخواست ، باتمام قوا برای دستگیری هر ملت مظلوم ، بخصوص ملت فلسطین و هر متضعفی در هر کجای دنیا ، تا آنقدری که امکان داریم ، دست کمک دراز می‌کنیم ، چون قیام ما برای نجات متضعفین است ، اول مستضعفین ایران ، بعد متضعفین ملت‌های عرب و ملت‌های مسلمان که اسیر حکومت‌هایی هستند که بناحق و بدون رضای ملتها بر آنها حاکمیت دارند .

این خونی که در خیابان‌های ما و در هر گوشه و در هر شهر و دهکده ما جاری شد و خون‌هایی که در فلسطین جاری شد ، در یک بستر حرکت می‌کنند : در بستر انقلاب ، در بستر توحید ، نجات خلقها . و ما با این قدرتی که از نزدیک از مردم فلسطین و سازمان الفتح دیدیم که اینطور کفنها را بدوش گرفتند ، جانها را یکف گذاشتند و اسلحه بدست گرفتند ، امیدواریم اینها نه تنها نجات‌دهنده خود باشند بلکه با این قدرت و نیرو ، با این باءس شدید میتوانند نجات

دهنده همه مستضعفین ملل عربی که هنوز در استضعاف بسر میبرند، باشند. (۱۳۰۲-۱۳۰۳) (۱۳۰۲-۱۳۰۳)

۳۰ سال است در مبارزه با این قوم میگذرد، ۳۰ سال است که ملت فلسطین در زیر سختترین ضربات تبلیغاتی و جنگی بسر برد و امروز سرفراز بیرون میآید، و امروز میبینیم ماکه در ایران جرات نداشتیم یک جلسه‌ای برای هماهنگی و همصدائی و هم ندائی با مردم فلسطین تشکیل بدهیم، با آزادی صدای خودمان را با صدای مردم فلسطین و نماینده فلسطین باهم برای پیش برد هدفهای مشترک بلند می‌کنیم ماکه در دوره استضعاف جرات نداشتیم درباره فلسطین، کلمه‌ای بگوئیم، امروز مسائل فلسطین را، در مرکز علمی مان، در دانشگاهمان، مطرح می‌کنیم. امیدواریم جوانهای ما بیشتر مسائل فلسطین را بشناسند، که یک درس بزرگ تاریخی قرن ما ست و بیشتر روابطشان را تحکیم بکنند و هماهنگی خودشان را بنمایانند تا بتوانیم این انقلابی را که در دو نقطه حساس دنیا (ایران و منطقه فلسطین) پدید آمده، بیاری حق و به همت و هم‌رزمگی همه ملت‌ها، انشاءالله به پایان برسانیم.

دروود بر همه شهدای ایران و فلسطین
دروود به همه شهدائی که خونشان در کنار
گوشه و تپه و ماهور اطراف فلسطین و در

احلام بشر رفتند و حالت وحالت جوانان و جوانان ما بودند، جوانانی که بی‌گناه، در راه انقلابی و آزادی و مساوی انقلابی و هم‌رزمی احلام، برین افکار و اندیشه‌های وارداتی شرق و غرب منتشر بودند. هر کدام

سرزمین فلسطین ریخته شد.

دروود ما بر خونهاییکه از جوانهای ما و جوانان
فلسطین آمیخته شده

پیروز است نهضت ایران و فلسطین

پیروز است نهضت‌های همه مردم مستضعف دنیا

ما امیدواریم که خداوند ما را از قید شیاطین، باهشیاری و بابینش کامل نجات بدهد و با رهبری قاطعی که داریم (رهبری مراجع مسئول دینی بخصوص حضرت آیت‌الله خمینی) روز به روز شکوفائی نهضت خودمان و دیگر نهضت‌های ملل ستم‌دیده را ببینیم.
والسلام علیکم ورحمت‌الله..

اسلام پیش رفتند و جالب و جاذب جوانها و نوباوگان ما بودند، نوباوگانی که پیوسته، سالها، در اثر ناشناسی به اصول و مبانی انقلابی و محرک اسلام، در بین افکار و اندیشه‌های وارداتی شرق و غرب متحیر بودند، هر کدام از یک دید و یک بعد.

اسلام دارای ابعادی و جهاتی است، و کسانی که در راه تحقیق اسلام و تفهیم اسلام کوشیده‌اند، هر کدام از یک بعد، اصول و حقایق قرآن و مکتب اسلام را شناختند و شناساندند. مرحوم شهید عالیقدر و محقق بزرگ ما، مطهری، سالها، مدتها، در اینجا مسائل اسلامی و اصول پوشیده شده اسلام را در ابعاد فلسفی توحیدی، مساله عدل، مسائل معاد را با زبان روز، استدلال و تحقیق کردند. در آن دوره‌های اختناق و در آن دوره‌هایی که رژیم طغیان و ضد دین و اربابهای او نمیخواستند جوانهای ما با مسائل اصیل و محرک و انقلابی اسلام آشنا بشوند، کوشیدند و شب و روز سعی کردند و نوشتند و گفتند.

باز فراموش نکنیم که مرحوم دکتر علی شریعتی با یک مساله جدیدی اسلام را مطرح کرد، از دید تخصص و تحقیق خود، که دید جامعه‌شناسی بود. هیچوقت نباید متصور کنیم که این دیدها باهم اختلاف دارد، یا تضادی بین اینها هست. ملاحظه میکنید از قرن اول اسلامی،

متن سخنرانی حضرت آیت‌الله طالقانی در حسینیه
ارشاد بمناسبت شهادت استاد مطهری

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون
رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه
ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا.

هیچکدام ما تصور نمی‌کردیم درسوک یکی دیگر از فرزندان عالیقدر اسلام، به این زودبیا، دورهم جمع شویم. جایی که اکنون من نشسته‌ام محلی است که دو شخصیت محقق و دو گوینده و نویسنده اسلامی، در اینجا نشستند و گفتند و هر دو شهید شدند، تا سرنوشت من چه باشد. آن شخصیت‌هایی که هر دو در مسیر هدف‌های عالی

تفسیر قرآن که سرچشمه اسلام و منبع دین ما و مدرک و سند ماسلمانهاست، از وقتی که شروع به تحقیق در قرآن شد، جهات و ابعاد و بینشهای مختلفی در تحقیق قرآن وارد شد و هر کدام از دید خود: محدثین، فلاسفه، معتزله، اشاعره و عرفا - هر کدام از دیدی، در این دریای عظیم وحی غواصی کردند و درهائی (همانطوری که امیرالمومنین درباره قرآن بیان میکند) از قرآن بروی مسلمانان گشودند و به مسلمانها ارائه دادند و هیچوقت باهم تضاد و تنافی نداشتند و هر کدام در مرز خود پیش میرفتند. تفسیرهائی که از دید محققین معتزله مانند فخر رازی و بیضاوی نوشته شد، تفسیرهائی که علمای ما از نظر خود و از دید خود تحقیق کردند و بعد از اشاعه عرفان و فلسفه در بین مسلمانهای - بینیم که بزرگترین فیلسوف اسلامی ما، صدرالدین شیرازی تفسیر نوشت. البته همه اینها هم بر حسب زمان خود تحقیقاتشان بسیار مفید بود. اشتباهاتی هم داشتند. خودشان هم اعتراف داشتند و بعد، امثال تفسیر لاهیجی، تفسیر محی الدین. اینها چرا باهم دعوا و جنگ داشتند؟ چرا تضاد نداشتند؟ فقط تحقیقی بود. گاهی هر کدام از مرز خود بیرون میرفتند، و گاهی هم انتقادات صحیحی داشتند و از مجموع اینها بتدریج بینش قرآنی مسلمانها گسترش پیدا کرد. ولی چه شد که در این سالهای اخیر

آن محقق فلسفه و حدیث و کلام اسلامی (مانند شهید بزرگ مامرحوم مطهری) ، که این همه منابع فکری و سرمایه به جوانهای ما، اعطا کرد ، و شهید دیگر ما (مرحوم دکتر شریعتی) که فقط از دید جامعه شناسی (که یک مساله و علم جدیدی بود) وارد تحقیق اسلام و تبیین اسلام ، برای نوجوانهای ما و مجذوبهای ما به مکتبهای دیگران شد ، اینهمه سروصدا بلند شد .

با اینکه از اول اسلام تا بحال ، در بیان حقیقت مسائل اسلامی قرآنی ، همه بحث کردند ، چه بسا بحثهایشان هم باهم هماهنگ نبود ، یا مخالف بود ، به چه علت عده ای از روی اخلاص ، شروع کردند به سروصدا راه انداختن . من از ابتدا یقین داشتم و میدیدم که اینها آلت دست شده اند . همیشه مسائل اختلافی بوده . شما هر آیه ای و هر سوره ای از قرآن را در نظر بگیرید از صدر اسلام تا بحال می بینید که هر کسی ، هر محقق ، هر محدثی و هر عارفی ، هر فیلسوفی ، نظری داده ، پس مساله تازه ای نبود . پس چرا اختلاف ستیزه انگیز ؟ برای اینکه ما در بحبوحه عصر استبداد و استعمار جهانی بودیم و آن خطری که شرق و غرب برای منافع خود و برای گسترش نفوذ خود در عالم اسلام میدید ، همان اسلام اصیل بود ، همان اسلام محرک بود ، همان اسلام انقلابی بود . این را

شدید و همه میدانید که گلا دستون یهودی، نخست وزیر
طلیعه استعمار قهار انگلستان، با آن همه درگیریهای
که در شرق میانه داشت، قرآن را برداشت
و گفت: تا این کتاب در میان مردم و مسلمین،
حاکم و نافذ است، مانع نفوذ ماست. آیا گمان میکنید
این حرف را از روی استهزاء یا شوخی بیان کرده بود؟
نه! واقعا هم همین بود. همینطوری که میبینید، که الان
مشاهده میکنیم، برنامه گذاشت برای این که هر چه بتواند
قرآن را از مکتبهای ما، از دانشگاه ما و از دسترس تحقیق
محققین ما و از مجامع دینی ما دور بگرداند و ببرد به
قبرستانها برای تیمن و تبرکها و استخاره و غیر ذلک. عمل
هم شد. کارشان راهم کردند. من خودم بیاد دارم در
حدود سال ۱۳۱۸ الی ۱۳۲۰ که از قم به تهران برگشتم
در جنوب تهران، قسمت قنات آباد، که محل ما بود و مسجد
مرحوم پدر من بود، من شروع کردم تفسیر قرآن گفتن.
از دو طرف کوبیده میشدیم: از یکطرف مجامع دینی که
چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟ این قرآن
دریست باید خوانده بشود، و به قرائتش مردم بپردازند.
گاهی هم در مجالس فاتحه، اگر یک آدم جانی، خائن، دزد
فاسد که یک عمری فساد کرده، چند آیه ای قرآن، بعدش
هم این خلد آشیان! جنت مکان! مدتی خدمت به

کشور و مملکت کرده خدا بیامرز دش! و چقدر من خودم
فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای
تحقیق است، برای تفکر و تدبیر است نه برای صرف
خواندن و تیمن و تبرک جستن. همانطوری که مرحوم سید
انقلابی ما، مرحوم سید جمال الدین، قبل از آن گفت. تکیه
او هم برای حرکت مسلمانها و برای بیداری مسلمانها همین
بود که چرا قرآن برکنار شده. پس این اختلافی که دامن میزدند (چون اینجا
حسبیه ارشاد است). ما باید به این مسائل خاتمه بدهیم.
" تلک امه قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم " و
دنبال نکنیم، که متأسفانه هنوز داریم دنبال میکنیم. چه
شد که دو محقق، دو مظهر از دو دید اسلام رابه جوانها
ارائه کردند، قرآن را ارائه کردند، اصول اسلام را ارائه
کردند، اینطور منشاء بگو مگو شد؟! آنوقتی که باید
همه فکر کنیم، ببیندیشیم، آماده باشیم، متحد باشیم در
مقابل این قدرت طاغوتی و استبدادی قهار که همه قوای
استعمار پشت سرش ایستاده ما در بحث این که او چه
گفت و این چه گفت، او ولایت دارد و این ولایت
ندارد بمانیم و ولایت اشخاص را اندازه گیری کنیم!
بدون اینکه اصلا بفهمند معنی ولایت چیست، ولایت
یعنی چه؟ ببینید چقدر ما در اثر این مسائل ضربه خوردیم!

ولی " یکیدون کیدا واکید کیدا فمهل، الکافرین مهلم
رویدا " . همین ضربه‌ها هم مثل همه ضربه‌ها، منشاء
بیداری وهشیاری ماسلمانها و دیگر عالم اسلام شد که
مرکز و اساسش ایران و مکتب اهل بیت (مکتب امامت)
است .

دوشهید از این حسینییه ارشاد دادیم، که هم
حسینییه است وهم ارشاد . هم ارشاد کرد هم مکتب حسین
رازنده کرد، هم فکر " وهم عملا " ، بعد از آن که همه جا
بسته شد من هم محدود شدم، زندانی شدم، مسجدهدایت
بسته شد، اینجا همان فکر، ادامه پیدا کرد و بحمدالله باز هم
امیدواریم ادامه پیدا کند . وحسینییه است که شهید میدهد
باز هم شهید میدهد، باز هم شهید خواهد داد، چون
مساله شهادت بعد از اعلام هدفها و مقاصد و مبانی حکومت
و ولایت اسلامی است، اینجا است که درگیری پیدا میشود
والا نشستن توی خانه‌ها و بحث کردن و بعد هم آخریک
فاتحه‌ای برای اموات در پی قرآن خواندن، اینکه به گاو و
گوسفند کسی ضرر نمیزند! چرا اینجا را بستند؟ چرا بهر
صورت اینجا را کوبیدند؟ برای همین! برای اینکه یک
نقطه انفجار بود. نمیخواهم بگویم منحصر به اینجا بود،
اما اینجا مرکزیت داشت. اولین پایه‌گذاران اینجا یعنی
دوستان ما، رفقای ما، بخصوص مرحوم مطهری شهید ما،

از همین جا آغاز کرد. نوشته‌هایش، کتابهایش و تبیین-
هایش، و فعلا به همینجا انجامید. ما امیدواریم که این
حسینییه ارشاد که درو دیوارش و کرسی‌اش و همه ساختمانش،
بازگو کننده صداهای اسلام و فریاد انقلابی اسلام بود،
ادامه پیدا کند، خداوند همه آنها را با اولیاءشان و با
شهدای بزرگ محشور بدارد، و این شهید عزیز ما را که
چند شب پیش آخرین سجده را برای خدا کرد ولی با
چهره‌ای خون‌آلود سر به زمین گذاشت، با اولیاءشان
محشور بدارد.

بعضی از دوستان، از جمله همین دوستان حسینییه
ارشاد و رفقای دیگر، اصرار میکردند که گاهی من بتوانم
صحبتی کنم، آیه‌ای، مساله‌ای. عذرها خواستم که عذرهم
نبود، واقعا "هم معذورم". همینطور هم از دستگاه رادیو و
تلویزیون، و بهایشان گفتم که اگر من تفسیری نوشتم و هیچ
ادعا نمیکنم، همانطوری که هیچ کس نباید چنین ادعائی
کند که آنچه میگوید آنچه میانندیشد درست است، مطابق
واقع است بهر حال مورد توجه واقع شده، میدانید از
برکت چه بود؟ از برکت زندان بود! زندانی که دیگر
هیچ مسئولیتی نداشتم، جز اینکه راه بروم، یک سوره‌ای،
یک آیه‌ای را در نظر بگیرم، دور حیات زندان، وقت خوابیدن،
وقت آسایش، چیزی بفهمم و یادداشت کنم و مهمترین

مسئولیت را برای خودم همین میدیدم و با وسائلی و مشکلاتی به خارج بفرستم، تا به صورت چاپ و انتشار در بیاید. ولی حالا خود آقایانی که شاید اینجا بسیاری باشند این تقاضا، این مسأله را مطرح میکنند، شرایط روحی و مزاجی مرا در نظر بگیرند که تا وقتی از زندان پا بیرون گذاشتم شاید نتوانستم چند صفحه کتاب بخوانم یا با خیال و فکر خودم فرو بروم و مسأله‌ای را بیان بکنم. از این جهت من معذورم و مرا باید معذور بدانند. ولی از باب خالی نبودن عریضه این نکته را عرض میکنم که از خصائص قرآن و درک قرآنی، که شاید کمتر ما توجه داشته باشیم، اینست که بعضی از مسأله و حقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تبیین میشود، نه نشستن یک گوشه‌ای و این تفسیر و آن تفسیر و این بیان و آن بیان، این اظهار نظر را دیدن و اینها را جمع کردن. من باب مثال، عرض میکنم تفسیر سوره: "والنازعات" را. همانطوری که کسانی دیدند در همین پرتوی از قرآن من نوشته‌ام، ولی وقتی بیرون آمدم و این حرکت و انقلاب را دیدم، باز دیدم یک مسأله جدیدی برای من روشن شد، و این سعه نظر قرآن است، همانطوری که خود قرآن بیان کرده با حرکت و احتیاجات و برخوردهاست که بعضی از تشابهات باید تاویل یابد.

"والنازعات غرقا" والناشطات نشطا" والسابحات سبحا" والسابقات سبقا" فالمدبرات امرا". نزع به معنی لغوی: چیزی را از ریشه بیرون آوردن، درختی را از ریشه درآوردن و بشدت کردن. حال احتضار انسان را هم، حال نزع میگوید، برای اینکه در آن وقتی است که انسان دچار اضطراب و کشمکش است تا روحش از بدن مفارقت کند و تسلیم شود، این یک نکته. نکته دیگر این است که نزع از افعال متعدی است و قرآن در این آیه بیان نکرده که چی را از جام میکنند. مفسرین، که هیچ اعتراضی هم بر آن‌ها نیست (بارها من گفتم و نوشتم که تفسیرها عموماً "تطبیقی است نه تفسیر کامل. قرآن مطالب کلی بیان میکند. ولی بر حسب فراخور زمان و درک شنوندگان و محیط، امام، معصوم، یک مصداقی و یک موردی را برایش بیان میکند. این نباید باعث شود که انسان جمله و آیه را در همان قسمت محصور بداند. از این جهت میبینیم آیه اطلاق دارد) این نزع کنندگان را، تفسیر کردند به فرشتگانی که روح را هنگام احتضار میکنند و با خود میبرند، روح مومن، کافر یا اعم. بعضی تفسیر کردند به حرکت درونی انسانها به طرف حق، بعد از مرگ که تکامل بعد از موت است. اینهم یک تفسیری است. ولی وقتی که به خود قرآن برمیگردیم "والنازعات" یک

معنی عام و شاملی دارد. انسانی که از جهت خلقت و وابستگی به زمین وزندگی وریشه‌های غرائز، مانند حیوان آفریده شده و عمر میگذراند. این انسان اگر به حالت نزع و نزوع یا نهضت درآمد، اولین شرطش این است که از جا کنده بشود. آنهائیکه در تفکر و تدبیر، مسائل علمی مسائل اکتشافی، مسائل تدبیرهای سیاسی فرو میروند و غرق میشوند، کسانی هستند که از وابستگیها و دل بستگیها، غرایز، حتی اوضاع و شرایط محیط، بشدت خودشان را از جا بکنند.

تشبیهی است که گو یا در تفسیر هم هست که در همه حرکات موجودات: از ذرات عالم گرفته تا کرات، از ابتدای تکوین و انسانها و مصنوعات متحرک، می بینید این قانون جاری است. طیاره خود به خود به زمین وابسته است، جرمی است از زمین وقتی بخواد حرکت بکند، نیروئی که به او فشار میآورد که مافوق جهت وابستگی و جاذبه زمین است. این را باید بتدریج از جا کند. این حرکت نزعی است. وقتی از جا کنده شد، بتدریج مستغرق در حرکت میشود: "والنازعات غرقا" و یکسره از محیط و جاذبه زمین که بالا رفت، در حرکتش، دیگر احتیاج به نیروی فوق العاده نیست، حالت نشاط پیدا میکند. یعنی خود بخود به حرکت میاید: "والناشاطات نشطا"، و شناور

میشود در فضا و پیش میرود: "والسابحات سبحا فالمدبرات امرها": بعد آن وظیفه‌ای که برای آن حرکت است، انجام میگیرد، باری را به منزل میرساند، مسافری را از جای خود به جای دیگر میرساند، یا فرض کنید دستور بمباران جایی (این هم امری است) را، به حق یا به باطل انجام میدهد. انسان هم از این جهت، چنین موجودی است که هدفی که پیدا کرد و دل بست به آن، باید از جا کنده بشود والا متوقف خواهد شد، بر میگردد، رجعت میکند.

وقتی که من از زندان بیرون آمدم، دیدم که این جوانها، غیر از جوانهای ۳ سال قبل بودند، این زنان ما غیر از آن زنان قبل بودند، این روحانیت ما غیر از آن روحانیت است، این بازاری، این کاسب، این اداری، این ارتشی که همه یکسر وابسته بودند به محیط و محل و زندگی و انجام غرائز و تولید، جوانهایی که توی خیابانها صف میکشیدند، برای دیدن فلان منظره شهوت انگیز، همانهایی که برای زندگی و یافتن وسائل تامین شهوات، در این محدوده دور خودشان میگشتند، دیدم که یک مردم دیگری شده‌اند، "نازعات، نفوس نازعه"، شدند همه از جا کنده شدند، یک موجود دیگری شدند، یک حرکت دیگری. من واقعا گاهی شک میکردم، توی این خیابانها عبور میکردم،

این مشتهای گره کرده، این فریادهایی که به روی نظام طغیان و استبداد زده میشد... آیا اینها همان جوانها هستند؟ این همان زنها و دخترهایی که دائما بخود آرائی و خودنمایی میپرداختند؟ این نزع است این حرکت نزعی است این حرکت وکنده شدن از جاذبه علائق و وابستگیهای زمین، به طرف چی؟ به طرف توحید، نجات انسانها، خورش را میدهد این همان کسی که از صدای یک تیر به خود میلرزید، صدای مسلسل رامیشنود و فریاد شهادت را بر میدارد این انسان چه جور انسانی است این انسان نازع است که خودش، خودش را از جا کنده، به اراده خود و در اثر درک و دریافت هدفهایی که سالها روی او کار شده و ارائه شده. او غرق در حرکت میشود و سر از پانمی شناسد: "والنازعات غرقا"، و نشاط این گرسنگی میخورد، وحشت از درو دیوار میبارد، ولی اوبا نشاط، شب، نصف شب، توی خیابان، فریادش بلند است این یا خودش، خودش را از جا کنده، یا هدف، یا رهبری قاطع.

ببینید آیه چه جور منطبق میشود این نمیخواهم بگویم این تفسیر آیه است، ممکن است بعد هم یک مسائل دیگری پیش بیاید. "والناشطات نشطا والسابحات سبحا": همه در یک دریای خروشان به حرکت در میآیند

پیرزن، پیرمرد، زن بچه دار، مرد علیل، این خیابانها را طی میکند، باز هم نشاط دارد، نمیگوید خسته شدم، میگوید باز هم میروم جلو، و در این حرکت میخواهند سبقت بگیرند، آخرش بکجا میرسد؟ آخرش: "فالمديرات امرا" اینها هستند که باید قدرت تدبیر و سیاست و رهبری ملت و ملت‌های را بدست بگیرند، تاکی؟ تا "یوم ترجف الراجفه": البته منظور قیامت است، چون حرکت ادامه پیدا میکند، در همه عالم است، در همه مظاهر و پدیده‌های طبیعت هست، در قوای مدبر عالم (یعنی فرشتگان مدبری که باشعور، عالم را اداره میکنند) هست اگر نباشد فناست، موت است، وقفه است، وقفه فناست و وقفه موت است: "یوم ترجف الراجفه" یعنی این هست تا اینکه زمین منهدم بشود، این هست تا حرکت از زیر بیرون بیاید و بهم بزند همه چیز را. حرکت بنیانی این "رجف" غیر از "زلزل" است. زلزل معنای اعمی دارد از هر جور حرکتی، ولی رجف، حرکت عمقی است، از درون زمین، از درون انسانها "تتبعه الراجفه": دنبال او مسائلی پیش خواهد آمد "قلوب یومئذ و ارجفه" در روز قیامت بزرگ (هر روز قیامتی است، هر وقتی که نزع باشد و نهضت باشد، دنبالش قیامتی است که گناهکار، خادم و خائن از هم امتیاز پیدا میکنند) دل‌هایی که

محکم است که رو به حق است. دل‌هایی هم در اثر شکست و رسوائی در درون خانه‌اش می‌پدید. یکباره سخن قرآن و آهنگ و طول آیات تغییر میکند: "هل اتیک حدیث موسی؟ اذنادیه ربه بالواد- المقدس طوی"، این یک مساله دیگری است: چگونه برخورد وحی و مسئولیت برخورد نبوت با طغیان و اینکه چگونه طغیان تبدیل به طاغوت خواهد شد، و مسیر نهایی طاغوت، موسی است و فرعون، ولی مثل اینکه این آیات، همین امروز نازل شده است، شنیدید داستان موسی چه بود؟ کجا رفت؟ اینها مهم نیست. آنوقتی که در مقابل مستضعفین احساس مسئولیت کرده و برگشت به طرف مصر برای نجات مستضعفین، از یک سو مسئولیت نسبت به زن و نسبت به همسر باردارش، از یک سو مواجه شدن با چنین قدرت فرعون‌نی که همه مردم را خفه کرده و میگوید منم آن کسی که همه چیز شما دست من است، از یک سو احساس مسئولیت برای نجات مستضعفین بنی اسرائیل و قوم مصر، حرکت میکند.

همانطوری که هر انسانی در این نزعها و ایمن حرکتها دچار وادی سرگستگی میشود که مسئولیت را از کجا آغاز کند و چگونه انجام دهد، کشمکش و تنهاوادی ظاهری نیست، وادی درونی هم هست، تپه‌ها، ماهورها، گم کردن

راه، شب تاریک، ظلمت طغیان، ظلمت طبیعت، هراس، ترس، همه چیز درش هست، ولی مسئولیت را فراموش نمیکند. در این وادی که اورابه هم پیچیده، سرگشته‌اش کرده، مسئولیت را احساس میکند و میداند که در این سرگستگی و در این تحیر و رعب و ترس و ظلمات، نباید مایوس بشود.

در اینجا است که صدا و ندای حق را می شنود "اذنادیه ربه بالواد المقدس طوی" به سبب وادی مقدس (که مقدس شد برای همین) و در وادی مقدس و پاکشش وادی مقدس، وادی به هم پیچیده، سرگردان کننده "طوی"، که از کجا کار را شروع کنم و به کدام جهت بروم؟ همین اندیشه مسئولیت است که راه را باز میکند اینجا است که انسان صدای خدا، صدای وجدانها و صدای محرومین را بشنود، از نزدیک صدا میاید تا به درون وجدانش منعکس بشود. "اذهب الی فرعون انه طغی": برو! نترس! ما با تو هستیم، چی داری؟ هیچی سلاح داری؟ نه یک عصا! ولی وقتی نیروی ایمان بود، همین عصا، همه کار میکند همانطوری که مشت‌های ملت ما در مقابل این همه دسیسه‌ها و سلاحها، همه کار کرد دنیا را به اعجاب آورد.

"اذهب الی فرعون انه طغی"

از کجا شروع کن و چرا؟ طغیان کرده برای اینکه شاه است! فرعون برای اینکه ثروت مدار است، طغیان کرده، برخلاف نظام عالم و اراده خدا، این فرعون سرکشی میکند و نظام عالم مخالف سرکشی است. وقتی کوهها تکوین میشوند و بعد از سالیانی، سرزمینان دریاهائی بیرون میاورند و به زبان حال میگویند این منم که سربلند شدم و به همه جا مسلطم، تمام عوامل طبیعت: باد و باران و تگرگ و مورها و همه چیز بر او مسلط میشوند تا سرش را پائین بیاورند، این کوههائی که، بیچارهها، تبدیل شدند به تپه‌های بی‌خاصیت، همه کوههای طغیانی بودند! برای اینکه اراده خدا مخالف طغیان است. پس برو! " اذهب الی فرعون انه طغی" اما چگونه برخورد کند.

ببینید مسیر برخورد ما هم همینطور بوده، ملاحظه میکنید چقدر خاضعانه است و چقدر برخورد منطقی است: " فقل هل لک الی ان تزکی" توهم انسانی اینجور بدبخت شدی، مسخ شدی و پیوسیده شده‌ای. و چرکین شدی و از حرکت و کمال بازماندی، دلت میخواهد توهم اگر وجدانی داری خودت را تزکیه کنی، آدم بشی! مگر برخورد ملت ما، علمای ما، با این طاغوت زمان، غیر از این بود؟ مردک به خودت

رحم کن، توهم انسانی هستی، بیا آدم بشو، " واهدیک الی ربک فتخشی": تو راهدایت کنم، تو هم یک روح خشیت بشوی. مگر این طغیان چقدر باقی میماند، دوام می‌یابد؟ میمیری! بدبخت بجای اینکه خدمت بکنی، چرا این مردم را از رشد و حرکت و کمال و پیش روی و آزادی بازداشتی؟، " واهدیک الی ربک فتخشی" در مقابل این مصلحت اندیشی و عاقبت‌بینی طاغی به طاغوتی گرائیده‌مانطوری که سقراط بزرگ میگوید:

کار طاغی به جائی میرسد که کلمه قانون و حق بجای اینکه او را متنبه کند مثل آتشی است که در او، مواد سوخت بیشتر بریزند، طغیانش بیشتر میشود. این خاصیت طغیان است. " فراه الایه الکبری فکذب وعصی": " فراه" یک فرازی است، پس از دعوت و درگیریها، گفتگوها و برخوردها که فرعون خاضع نشد و بر طغیانش افزود. اینجاست که نشانه خدا را ارائه داد، قدرت الهی را نشان داد که من هم با همین عصا (همین قدرتی که شما ملت دنیا نشان دادید)، با این عصا، کارت را تمام میکنم با همه قدرتی که داری! " فکذب"، حالا ببینید طریق حرکت طغیان، از طغیان به طاغوت چگونه است! " فکذب" اول تکذیب کرد و گفت این حرفها را بینداز

دور! همه چیز دارم، هیچ کس نمیتواند به من فرمان دهد که من فرمانروا هستم، قدرت دارم، تجهیزات نظامی دارم، منابع ثروت دست من است، قدرتها پشتیبان من است و شاهنشاهم وبس. "وعصی": سرپیچید "ثم ادبر یسعی" یکسره اعتراض کرد، و شروع کرد قدرت خودش را نمایاندن و قدرت جمع کردن "فحشر فنادی"، حشر را مفسرین مرادف و بمعنای جمع دانسته اند که افراد را جمع کرده ولی میدانید حشر به معنی جمع و مجهز کردن و به پاداشتن است یعنی چه؟ معنی اش یعنی یک رستاخیزی به پا کرد "حزب رستاخیز درست کرد" از افسونگران، هنرپیشگان، فریکاران، چشم و گوش بندان، حزب رستاخیزش که جابجا شد گفت: "انا ربکم الاعلی": همه چیز شما دست من است: فرهنگتان، نانتان، مسکنتان، زندگیتان، میخوامم بدهم اگر نبود، از خارج وارد کنم، همه کارتان! شرکتها درست کرد، بند و بستها، باجها، زندانها، شکنجهها، باهمین حزب رستاخیزش! "فحشر فنادی"، نگفت من خدایم، گفت "اناربکم"، یعنی ربوبیت شما دست من است! "انا ربکم الاعلی فاخذه الله نکال الاخره والاولی"، نمیگوید خداگشتش، غرقش کرد بلکه

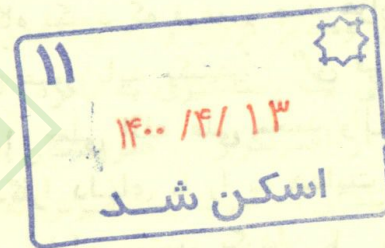
بیچاره اش کرد! نکال همین است، زبونش کرد، در بدرش کرد که هیچ جانداشت، اگر یک مرتبه میمرد که راحت میشد ولی دید هرآن برایش مرگ است که خدا مرگش را بیشتر و نکالش را افزون کند، این معنی نکال و تنگیل است: مهر باطله به او زدن، زبونش کردن، خوارش کردن! وگرنه اگر با یک گلوله راحتش میکردند که برایش نکال نبود "فاخذه الله نکال الاخره والاولی": این یک عبور تاریخی است! به همین جانیستید، مسلمانها هی پشت سر را نگاه نکنید که فرعون چند هزار سال قبل را ببینید، از این عبور باید بکنید: "ان فی ذلک لعبره لمن یخشی"! صلی الله علی محمد وال محمد.

پروردگارا دلهای ما را به هدایت و نور قرآن و هدایت مکتب امامان روشنتر بگردان!

اختلاف و نفاق در راه حق، در راه پیشبرد انقلاب را، از دلهای ما، گروههای ما، ریشه کن بگردان و بیگانگان خداوندا ما را از دسائس و کید طاغیان، دشمنان و بیگانگان حفظ بفرما،

همه ما را در راه به ثمر رساندن این نهضت عظیم بی سابقه در تاریخ اسلام موفقتر بگردان!
گذشتگان ما را پیامرز، شهدای ما را همیشه الهام بخش فکر و نهضت ما گردان!

خداوندا شهیدما، دوست ما و محقق ما و شخصیت
بزرگ ما را با اولیائش محشور بگردان و همه شهداء ما را
برای ما الهام بخش بدار !
" السلام علیکم و رحمہ اللہ وبرکاتہ "



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



بها: ۲۰ ریال



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۳۳۲۶۳۱